

المصلح المنتظر لماذا ؟ چرا مُصلِح منتظر؟

1-الدين :

۱- دين

(أ) الله سبحانه وتعالى:
قال تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (164).
وفي الرواية عنهم أي ليعرفون، فأهم مهمة للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف
الناس بالله سبحانه وتعالى ويسلك بهم إلى الله فهو دليل الله سبحانه وحجته على
عباده.

(الف) حق تعالى می فرماید: (و جن و انس را نیافریدم؛ مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)؛
[۶۵] و در روایت از معصومین (ع) آمده است؛ یعنی: «برای اینکه مرا بشناسند»؛ پس
مهمترین وظیفه مصلح منتظر، شناساندن خداوند سبحان و متعال به مردم و بردن آنان به سوی
خداست؛ زیرا او راهنما و دلیل خدا بر بندگانش است.

(ب) الرسل :

المهمة الثانية للمصلح المنتظر هي أن يُعرّف الناس بالرسل ويبين مظلوميتهم
وأنهم خلفاء الله في أرضه المدفوعون عن حقهم والمغصوبون إرثهم.
(ب) فرستادگان (ع):

وظیفه دوم مصلح منتظر، شناساندن فرستادگان (ع) به مردم و بیان مظلومیتشان است؛ اینکه
آنان جانشینان خدا در زمینش هستند؛ کسانی که از حقشان دور نگه داشته شدند و ارثشان غصب
شده است.

(ج) الرسالات:

المهمة الثالثة للمصلح المنتظر (ع) هي أن يُعرّف الناس بالرسالات السماوية
والشرائع الإلهية وينفي عنها التحريف والباطل ويظهر الحق والعقيدة التي يرضاها
الله سبحانه وتعالى والشريعة التي يرضاها الله سبحانه.
(ج) رسالتها و پیامها:

وظيفة سوم مصلح منتظر(ع)، شناساندن پیام‌های آسمانی و قوانین الهی و زدودن تحريفات و موارد باطل از آنان و آشکار نمودن حق و عقیده و آيين و شریعتی است که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است.

و بالنتيجة فإنَّ أهم ما يأتي به المصلح المنتظر (ع) لإصلاح الدين هو العلم والمعرفة والحكمة (ويعلمهم الكتاب والحكمة)، وقد ورد في الحديث عن الصادق (ع) (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً) [66].

بنابر این مهم‌ترین چیزی که مصلح منتظر (ع) برای اصلاح دین می‌آورد علم، معرفت و حکمت است: ((و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد))؛ در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «علم بیست و هفت حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده‌اند دو حرف است، مردم تا به امروز، جز این دو حرف از علم چیزی نمی‌دانند؛ پس اگر قائم ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می‌کند و این دو حرف را نیز به آن اضافه می‌کند تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود». [67]

۲- الدنيا :

۲- دنيا

المصلح المنتظر كما يقول جميع أصحاب الديانات السماوية هو الذي يملؤها قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً (أي الدنيا)، وهذا الحديث مشهور عند المسلمين فقد ورد عن رسول الله وعن أهل بيته ورواه السنة والشيعنة [68].

همان‌طور که همه ادیان آسمانی می‌گویند مصلح منتظر کسی است که دنیا را پس از اینکه لبریز از ظلم و ستم شده است، از عدل و داد پر می‌کند و این حدیثی است معروف و شناخته شده که از پیامبر خدا (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده و شیعه و سنی آن را روایت کرده‌اند. [69]

فما هي الأمور التي تحتويها حاكمية الله حتى تكون سبباً لامتلاء الأرض قسطاً وعدلاً؟ وقبل أن أبحث في هذا المقام المهم أريد أن أبين أمراً لا يقل أهمية عنه بل ويبيّن الحاجة للبحث في هذا المقام، وهو أننا كمسلمين شيعة وبناءً على ما ورد عن

الرسول وأهل بيته من علامات ظهور وقيام المصلح المنتظر متفقون على أنّ هذه الأيام هي أيام ظهوره وقيامه (ع)، وطبعاً لا يهمننا رأي من يتخبط العشواء وهو لم يطلع على الروايات، ثم إنّ المسيحيين في العالم أيضاً يعتبرون هذه الأيام هي أيام ظهور وقيام المصلح المنتظر (ع) وهو عندهم عيسى (ع)، بل إنني قرأت كتاباً لقس مسيحي كتبه في منتصف القرن الماضي يعتبر فيه أنّ إرهابات الظهور والقيامة الصغرى قد بدأت في الملكوت.

این مواردی که حاکمیت خدا دربردارد چیست که منجر به پرشدن زمین از عدل و داد می‌گردد؟ پیش از اینکه در مورد این موضوع مورد بحث نیست، روشن کنم و حتی این مورد علت نیاز به بحث در آن موضوع را نیز روشن می‌سازد؛ اینکه ما به عنوان مسلمان شیعه و طبق علامات و نشانه‌های ظهور و قیام مصلح منتظر که از پیامبر خدا(ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده است. اتفاق نظر داریم که این روزها، روزهای ظهور و قیام مصلح منتظر(ع) است و طبیعتاً نظر کسی از سر هوا و هوس مطلب می‌یافتد و اطلاعی از روایات ندارد برایمان اهمیتی ندارد؛ به علاوه مسیحیان نیز این ایام را ایام ظهور و قیام مصلح منتظر (ع) می‌دانند که این مصلح از نظر آنان عیسی (ع) است. حتی من کتابی از کشیش مسیحی که در نیمه قرن گذشته نوشته شده است، خواندم که در آن کتاب آمده: [پیدایش] قراین و نشانه‌های ظهور و قیامت صغری در ملکوت آغاز شده است.

أما بالنسبة لليهود فهم يعتبرون هذه الأيام هي أيام القيامة الصغرى، بل كثير من أحبارهم يقطعون أنّ هذه الأيام هي أيام عودة إيليا (ع) وظهور المصلح العالمي، وقبل أيام ليست ببعيدة قام جماعة منهم بإلقاء منشورات بالطائرات على المسلمين في فلسطين يطالبونهم بمغادرة الأرض المقدسة؛ لأنّ الوقت قد حان لقيام الساعة الصغرى، وإن هذه الأيام هي الأيام الأخيرة وبعدها لن يبقى في الأرض المقدسة إلاّ الصالحون، وبحسب اعتقاد اليهود أنهم هم الصالحون.

اما یهودیان: آنان این روزها را ایام قیامت صغری می‌دانند و حتی بیشتر علمای آنان قاطعانه می‌گویند که این روزها، روزهای بازگشت ایلیا (ع) و ظهور اصلاحگر جهانی است. همین چند صباح پیش که خیلی هم دور نیست. گروهی از آنان اقدام به پراکندن اعلامیه‌هایی به وسیله هواپیماها بین مسلمانان فلسطین نمودند که در آن باقی‌مانده سرزمین مقدس را مطالبه می‌کردند؛ زیرا زمان قیامت صغری فرا رسیده و این روزها، روزهای پایانی است و پس از آن در سرزمین مقدس جز صالحان باقی نخواهند ماند؛ که طبق اعتقادات یهودیان، آنان همان صالحان‌اند.

فإذا كان الأمر كذلك تبين أنّ جميع المتدينين المتمسكين بما ورد أو صح وروده عندهم عن الأنبياء يقرّون أنّ هذه هي أيام القيامة الصغرى وظهور المصلح العالمي

المنتظر (ع). فإذا كانت هذه أيام ظهوره وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً تبين لنا أن الدنيا هذه الأيام ممتلئة ظلماً وجوراً.

حال که وضعیت این‌گونه است روشن می‌شود همه دین‌داران به آنچه از انبیا (ع) وارد شده یا از نظرشان روایت شدن آن‌ها صحیح است، استناد می‌کنند به این نکته که این روزها، روزهای قیامت صغری و ظهور اصلاحگر جهانی مورد انتظار است. پس اگر این روزها، روزهای ظهور او باشد و او همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه مآلما از ظلم و ستم شده، برایمان روشن می‌شود که دنیا در این روزها لبریز از ظلم و ستم شده است!

وهنا یرد سؤالان:

الأول: بماذا ملئت الدنيا ظلماً وجوراً؟
وقد تبين جوابه فيما مضى وسأشير إليه فيما يأتي.
حال دو پرسش مطرح می‌شود:

اول: چرا آکنده از ظلم و ستم شده است؟

که پاسخ این پرسش در مطالب پیشین بیان شد و در مطالب بعدی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

والثاني: بماذا تمتلئ قسطاً وعدلاً؟

وهذا ما أريد الشروع في بيانه، وطياً أسطر بعض ما في حاكمية الله سبحانه وتعالى من أمور تجعلها سبباً لملء الأرض عدلاً.
دوم: چگونه پر از عدل و داد می‌شود؟

و این مطلبی است که می‌خواهم به بیان آن پردازم؛ به‌ضمیمه چند سطری در باب حاکمیت خداوند سبحان و متعال تا وسیله‌ای برای پر شدن زمین از عدل و داد باشد.

1- القانون (الدستور العام وغيره):

۱- قانون (قانون اساسی و قوانین دیگر):

الذي يضع القانون هو الله سبحانه وتعالى وهو الخالق لهذه الأرض ومن عليها ويعلم ما يصلح أهلها وسكانها من إنس وجن وحيوانات ونباتات وغيرهم من المخلوقات التي نعلمها والتي لا نعلمها، ويعلم الماضي والحاضر والمستقبل وما يصلح الجسم والنفس الإنسانية وما يصلح الجنس الإنساني ككل، فالقانون يجب أن يراعي الماضي والحاضر والمستقبل والجسم والنفس الإنسانية ومصحة الفرد ومصحة الجماعة ومصحة باقي المخلوقات، بل يجب أن يراعي حتى الجماد كالأرض والماء والبيئة... الخ، ومن أين لغير الله سبحانه وتعالى أن يعرف تفاصيل كل هذه الأمور مع أن كثيراً منها غائب عن التحصيل والإدراك أي لا يمكن العلم به ومعرفة صفاته.. الخ.

كسی که قانون را وضع می‌کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفریننده این زمین و ساکنانش و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می‌داند؛ از جمله صلاح انسان‌ها، جنیان، حیوانات، گیاهان و موجودات دیگری که از آن‌ها آگاهی داریم و یا بی‌اطلاعیم. او گذشته، حال و آینده را می‌داند و از آنچه به صلاح جسم و نفس انسانی و از آنچه به‌طور کلی به صلاح نوع انسانی است، آگاه است. قانون باید گذشته، حال، آینده، جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات، همچون زمین، آب، محیط زیست و... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان و متعال تفصیل و جزئیات تمامی این موارد می‌تواند شناخته شود؟! با توجه به اینکه بسیاری از آن‌ها قابل درک و یادگیری نیستند؛ یعنی نمی‌شود به آن‌ها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و... .

ثم لو فرضنا أنّ أحداً ما عرف كل هذه التفاصيل فمن أين له أن يضع قانوناً يراعي كل هذه التفاصيل مع أنّ بعضها يتناقض في أرض الواقع فأين تكون المصلحة؟ وفي أي تشريع؟

به‌علاوه، اگر فرض کنیم کسی همه این جزئیات را بشناسد از کجا می‌تواند قانونی وضع کند که تمام این تفصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل، برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض‌اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می‌گنجد؟

من المؤكد أنها لن تكون إلا في القانون الإلهي والشريعة السماوية؛ لأنّ واضعها خالق الخلق وهو يعلم السر وأخفى وهو قادر أن يجري الأمور كيف يشاء سبحانه وتعالى عما يشركون.

مطمئنناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ زیرا وضع‌کننده‌اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدا و پنهان را می‌داند و می‌تواند کارها را هر طور که خواهد به جریان بیندازد؛ پاک و منزّه است او و بسی والاتر از آنچه است که شریکش می‌دارند!

2- الملک أو الحاكم:

2 - پادشاه یا حاکم:

لاشك أن القيادة كيفما كانت ضمن نطاق حاكمية الناس دكتاتورية أو ديمقراطية أم ضمن نطاق حاكمية الله سبحانه وتعالى فهي تؤثر تأثيراً مباشراً في المجتمع الإنساني؛ لأنّ المجتمع مقهور على سماع هذه القيادة على الأقل فطرياً؛ لأنّ الإنسان مفطور على إتباع قائد معين من الله سبحانه وتعالى (فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (170)،

شکی نیست که رهبری هر طور که باشد چه در چارچوب حاکمیت مردم از نوع دیکتاتوری یا دموکراسی و چه در چارچوب حاکمیت خداوند سبحان و متعال- تأثیر مستقیمی در جامعه انسانی می‌گذارد؛ زیرا جامعه حداقل به صورت فطری- مجبور به گوش سپردن به این رهبری است؛ زیرا انسان بر پیروی از رهبر تعیین شده از سوی خداوند سبحان و متعال سرشته شده است.

(همان فطرتی که خداوند مردم را به آن سرشته است. در آفرینش خدا تغییری نیست. این

همان دین پایدار است)؛ (71)

وهذا القائد هو ولي الله وخليفته في أرضه فإذا دفع ولي الله عن حقه وتشوشت مرآة الفطرة الإنسانية بغش هذه الحياة الدنيا قبل الإنسان بأي قيادة بديلة عن ولي الله وحجته على عباده ليسد النقص الواقع في نفسه وإن كانت هذه القيادة البديلة منكوسة ومعادية لولي الله في أرضه وحجته على عباده، فالإنسان عادة يستمع للقيادة المتمثلة بالحاكم ولن تكون القيادة إلا أحد أمرين أمّا ولي الله وحجته على عباده وهو الحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى، وإمّا غيره سواء كان دكتاتوراً متسلطاً بالقوة الغاشمة أم منتخباً انتخابات ديمقراطية حرة، والحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله؛ لأنه لا يتكلم إلا بأمر الله ولا يقدم ولا يؤخر شيئاً إلا بأمر الله.

این رهبر همان ولیّ خدا و جانشین او در زمینش است؛ بنابراین وقتی ولیّ خدا از حقش کنار زده شود و آینه فطرت انسانی با تاریکی این دنیا مشوّش و آشفته گردد، انسان هر رهبری را که به جای ولیّ خدا و جانشین بر بندگانش باشد می‌پذیرد تا این نقص و کاستی وجودش را پر کند؛ حتی اگر این رهبری جایگزین شده، و از گون شده و دشمن ولیّ خدا در زمینش و دشمن حجت او بر بندگانش باشد.

پس انسان به‌طور معمول، به مفاد هدایتی که توسط حاکم اجرا می‌شود گوش می‌سپارد و این هدایت و رهبری از دو حال خارج نیست: یا این رهبر، ولیّ خدا و حجت او بر بندگانش است که در این صورت او حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال است، یا شخص دیگری غیر از اوست که در این صورت یا حاکم دیکتاتوری است که با زور و استبداد تسلط یافته یا حاکم منتخب به‌وسیله انتخابات آزاد دموکراتیک است. حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال سخنگوی خداست؛ زیرا او سخنی نمی‌گوید، مگر به دستور خداوند و جز به دستور خداوند چیزی را پیش یا پس نمی‌اندازد.

أما الحاكم المعين من الناس أو المتسلط عليهم فهو لا ينطق عن الله سبحانه وتعالى قطعاً، وقد قال رسول الله ما معناه: (من أستمع إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وإن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان) [172].

اما حاکمی که از طرف مردم تعیین شده یا بر آنان سلطه یافته است، قطعاً از سوی خداوند سبحان و متعال سخن نمی‌گوید. رسول خدا (ص) سخنی با این مضمون فرموده‌اند: «هرکس به گوینده‌ای گوش بسپارد او را عبادت کرده است؛ پس اگر این گوینده از سوی خداوند سخن بگوید، او خدا را عبادت کرده و اگر گوینده از سوی شیطان سخن بگوید، شیطان را عبادت کرده است» [73].

فلا يوجد إلا ناطق عن الله وناطق عن الشيطان لا ثالث لهما، وكل حاكم غير ولي الله وحجته على عباده ناطق عن الشيطان بشكل أو بآخر وكل بحسبه وبقدر الباطل الذي يحمله.

پس سخنگویی جز گوینده‌ای از طرف خدا و یا گوینده‌ای از طرف شیطان نیست و حالت سومی هم وجود ندارد؛ و هر حاکمی غیر از ولیّ خدا و حجت او بر بندگانش به نحوی از اشکال- گوینده‌ای از طرف شیطان است، هرکس متناسب با وضعیت خودش و به‌اندازه باطلی که در خود دارد!

وقد ورد عنهم هذا المعنى: (إنّ كل راية قبل القائم هي راية طاغوت) [174]، أي كل راية صاحبها غير مرتبط بالقائم (ع).

از اهل بیت (ع) به این معنا وارد شده است: «هر پرچمی قبل از قائم (ع)، پرچم طاغوت است»؛ [75] یعنی هر پرچمی که صاحبش ارتباطی با قائم (ع) نداشته باشد.

إذن فالحاكم المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الله، والحاكم غير المعين من الله سبحانه وتعالى ينطق عن الشيطان، ومن المؤكد أنّ الناطق عن الله يصلح الدين والدنيا والناطق عن الشيطان يفسد الدين والدنيا.

بنابراین حاکم تعیین شده از طرف خداوند سبحان و متعال، سخنگویی از طرف خداست و حاکمی که از سوی خداوند سبحان و متعال معین نشده، سخنگوی شیطان است؛ و تأکید می‌کنم که گوینده‌ای از طرف خدا، دین و دنیا را اصلاح می‌کند و گوینده‌ای از طرف شیطان دین و دنیا را به فساد و تباهی می‌کشد.

بقي أنّ الله سبحانه وتعالى يعلم ما في النفوس ويعلم الصالح من الطالح، فهو يختار وليه و خليفته و يصطفيه و لا يكون إلاّ خيرته من خلقه و أفضل من في الأرض و أصلحهم و أحكمهم و أعلمهم و يعصمه الله من الزلل و الخطأ و يسدده للصلاح و الإصلاح.

خداوند سبحان و متعال آنچه را که در نفوس است می‌داند و اصلاحگر را از مفسد می‌شناسد؛ بنابراین او ولی و جانشین خود را انتخاب می‌کند و برمی‌گزیند و این جانشین کسی نیست، جز بهترین مخلوقاتش و برترین کسانی که در زمین هستند و شایسته‌ترین، حکیم‌ترین و داناترین آنان که خداوند او را از لغزش‌ها و خطاها مصون می‌دارد و او را برای صلاح و اصلاح یاری می‌دهد.

أمّا الناس فإذا عارضوا تعيين الله سبحانه وتعالى فلن يقع اختيارهم إلاّ على شرار خلق الله، بل إنّ في اختيار موسى (ع) و هو نبي معصوم لسبعين رجلاً من قومه أعتقد صلاحهم ثم ظهر و بان له فسادهم عبرة لمعتبر، و ذكرى لمذكر، و آية لمن ألقى السمع و هو شهيد [76].

اما مردم هنگامی که با انتخاب خداوند سبحان و متعال به مقابله برمی‌خیزند انتخابشان جز بر بدترین خلق خدا واقع نمی‌شود؛ در برگزیدن موسی (ع) که پیامبری معصوم بود درسی برای عبرت‌گیرندگان و پند و یادآوری برای پندگیرندگان و نشانه‌ای برای کسی که گوش شنوا دارد و به حق گواهی می‌دهد وجود دارد؛ آن هنگام که او هفتاد نفر از مردان قومش را که معتقد بود بهترین‌اند، برگزید و سپس فاسدبودنشان روشن شد! [77]

۳- بما أنّ القانون و الحاكم في حاكمية الله سبحانه يتمتعان بالكمال و العصمة فعلى هذا يترتب صلاح أحوال الناس السياسية و الاقتصادية و الاجتماعية، و هذا لأنّ جميع هذه الجوانب في حياة الناس تعتمد على القانون و الحاكم؛ لأنّ القانون هو

الذي ينظمها والحاكم هو الذي ينفذ، فإذا كان القانون من الله سبحانه كان التنظيم لهذه الجوانب هو الأفضل والأكمل، وإذا كان الحاكم هو ولي الله وخليفته في أرضه وخيرته من خلقه كان التطبيق للقانون الإلهي كاملاً وتاماً وفي أحسن صورة.

۳- از آنجا که قانون و حاکم در حاکمیت خداوند سبحان از کمال و عصمت بهره می‌برند

[بر این اساس] صلاح و درستی احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم استوار می‌شود و این به دلیل آن است که تمامی این جوانب در زندگی مردم به قانون و حاکم متکی است؛ زیرا این قانون است که این موارد را تنظیم و این حاکم است که آنها را اجرا می‌کند؛ پس اگر قانون از طرف خداوند سبحان باشد تنظیم این جوانب بهتر و کامل‌تر است و وقتی حاکم جانشین و ولی خدا در زمین و بهترین خلق خدا باشد تطبیق و پیاده‌سازی قانون الهی به‌طور تمام و کمال و به بهترین شکل صورت خواهد پذیرفت.

وبالنتيجة فإنّ الأمة إذا قبلت حاكمية الله في أرضه فازت بخير الدين والدنيا وسعد أبناؤها في الدنيا والآخرة، وبما أنّ الأمة التي تقبل حاكمية الله في أرضه يرتفع من أبنائها خير ما يرتفع من الأرض إلى السماء، وهو تولى ولي الله والإخلاص له فإنه ينزل عليها خير ما ينزل من السماء إلى الأرض وهو التوفيق من الله سبحانه وتعالى، وتكون هذه الأمة من خير الأمم التي أخرجت للناس؛ لأنها قبلت ولي الله وخليفته في أرضه،

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) [178].

در نهایت اگر امت اسلامی حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، خیر دنیا و آخرت را برده است و فرزندان‌شان در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند شد؛ و از طرفی امتی که حاکمیت خداوند در زمین را بپذیرد، بهترین نیکی‌ها از فرزندان‌شان به سوی آسمان می‌رود که همان پیروی کردن از ولی خدا و اخلاص در راه خداست؛ در این صورت، بهترین نیکی‌ها از آسمان به سوی آنها نازل می‌شود؛ این یعنی همان توفیق از جانب خدای سبحان، در نتیجه این امت بهترین امت‌هایی خواهد بود که برای مردم آمده است [و آنها آن دین را پذیرفته اند]، زیرا چنین امتی ولی خدا و جانشین خدا در زمین را پذیرفته است:

(و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی [فرستادگان] را تکذیب کردند؛ پس ما نیز به کیفر کردارشان مجازاتشان کردیم)؛ [79]

وتفاضل الأمم على قدر قبولها لخليفة الله في أرضه والانصياع لأوامره. ومن هنا كانت الأمة التي تقبل الإمام المهدي (ع) هي خير أمة أخرجت للناس:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) [80]،
وهؤلاء هم الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم ومن يتبعهم.

و امت‌ها به مقداری که خلیفه خدا در زمینش را پذیرفته‌اند و به میزان گردن‌نهادن به دستورات و فرامینش، بر یکدیگر اظهار فضل و برتری می‌کنند و به این ترتیب امتی که امام مهدی (ع) را می‌پذیرند بهترین امتی است که مردم تا به حال دیده‌اند: ((شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید))؛ [81]

و اینها سیصد و سیزده نفر اصحاب قائم و کسانی که از آنان پیروی می‌کنند، هستند؛

أما إذا رفضت الأمة ولي الله وخليفته في أرضه فإنها تكون ارتكبت أكبر حماقة وخسرت الدنيا والآخرة، ففي الدنيا ذل وهوان، وفي الآخرة جهنم وبئس المهاد. اما اگر امت، ولی خدا و جانشین او در زمینش را نپذیرند، این بزرگترین حماقتی است که مرتکب خواهند شد و دنیا و آخرتشان تباه می‌شود؛ در دنیا خواری و رسوایی و در آخرت جهنم است و چه بد آرامشگاهی است!

وما أريد أن أؤكد عليه أخيراً هو أنني لا أعتقد أنه يوجد من يؤمن بالله سبحانه وتعالى ثم إنه يعتقد أن القانون الذي يضعه الناس أفضل من قانون الله سبحانه وتعالى، وأن الحاكم الذي يعينه الناس أفضل من الحاكم الذي يعينه الله سبحانه وتعالى.

والحمد لله وحده.

آنچه می‌خواهم در انتها مورد تأکید قرار دهم این است که من اعتقاد ندارم کسی باشد که به خدا ایمان داشته باشد و در عین حال معتقد باشد قانونی که مردم وضع کرده‌اند بهتر از قانون خداوند سبحان و متعال است و همچنین حاکمی که مردم انتخاب کرده‌اند بهتر از حاکمی است که خداوند سبحان و متعال معین کرده است. والحمد لله وحده... و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند یکتاست.

(وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْخُدُّوكَ إِلَّا هُزُؤًا هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٥﴾ إِنَّ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا) [82].

((و چون تو را ببینند جز به سُخرهات نگیرند که آیا این است همان کسی که خداوند به رسالت برانگیخته است؟! * چیزی نمانده بود ما را از خدایانمان - اگر بر آنان صبر پیشه نکرده

بوديم۔ گمراه كند؛ و بهزودی هنگامی كه عذاب را ببينند خواهند دانست چه کسی گمراهتر بوده است))؛ [83]

المذنب المقصر
أحمد الحسن
جمادى الأولى ١٤٢٥ هـ. ق

گناهكار تقصيركار
احمد الحسن
جمادى الاول 1425 هـ ق [84]

[64] - الذريات: 56.

[65] - ذريات: 56.

[66] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117، بحار الأنوار: ج 52 ص 336.

[67] - مختصر بصائر الدرجات: ص 117؛ بحار الأنوار: ج 52 / ص 336.

[68] - روي ذلك من طرق السنة والشيعه، وأذكر بعضاً مما روي تاركاً الكثير مراعاة للاختصار، فمن طرق السنة ما جاء في سنن أبي داود وغيره: عن أبي الطفيل، عن علي رضي الله تعالى عنه، عن النبي قال: (لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً) سنن أبي داود: ج 2 ص 310.

وروي الحاكم في المستدرک: عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: (أتينا رسول الله فخرج إلينا مستبشراً يعرف السرور في وجهه فما سألناه عن شيء إلا أخبرنا به، ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرت فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه، فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريد أو تشريداً في البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا

يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي ولو حبواً على الثلج، فإنها آيات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً) المستدرک: ج 4 ص 464.

وروي من طرق الشيعة: عن أبي بصير، عن الصادق جعفر بن محمد، عن آبائه، قال: (قال رسول الله: المهدي من ولدي، اسمه اسمي، وكنيته كنييتي، أشبه الناس بي خلقاً وخلقاً، تكون له غيبة وحيرة حتى تضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب، فيملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً) الإمامة والتبصرة: ص 119.

[69] - این حدیث از طریق شیعه و سنی روایت شده است و از باب اختصار، از میان احادیث بسیار در این باره، تعدادی را بیان می‌کنم. از طرق اهل سنت آنچه در سنن ابی داوود و دیگر منابع آمده است: از ابوطفیل از علی (ع) از پیامبر (ص) که فرمود: «اگر از روزگار بیش از یک روز باقی نمانده باشد به یقین خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌فرماید که آن (زمین) را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است» (سنن ابی داوود: ج 2 / ص 310).

حاکم نیشابوری در مستدرک از عبدالله بن مسعود (ع) نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) با خوشحالی و سرور به سمت ما آمد، طوری که خوشحالی در چهره ایشان نمایان بود و از چیزی نپرسیدیم، مگر اینکه پاسخ آن را به ما فرمود و یک لحظه هم ساکت نماندیم؛ تا جوانانی از بنی‌هاشم از کنار ما عبور کردند که حسن و حسین (علیهما السلام) در بین آنان بودند. وقتی آنان را دید، در آغوش گرفت و اشک از دیدگانش جاری شد. عرض کردیم: ای رسول خدا! پیوسته در چهره شما چیزی می‌بینیم که خوش نداریم. فرمود: «به راستی خداوند برای ما اهل بیت آخرت را به جای دنیا برگزید و به زودی اهل بیت من با آوارگی و تنهایی در شهرها روبرو خواهند شد تا هنگامی که پرچم‌های سیاه از مشرق برافراشته شوند. آنان حق را می‌خواهند ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره آن را می‌خواهند و به آنان داده نمی‌شود؛ سپس دوباره می‌خواهند و به ایشان داده نمی‌شود؛ سپس می‌جنگند و پیروز می‌شوند؛ پس اگر کسی از شما یا از نسل‌های شما آنان را دید باید به سوی امامی از اهل بیت من بیاید، حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف و یخ باشد؛ زیرا ایشان پرچم‌های هدایت‌اند که آن را به مردی از اهل بیت من که نامش همنام من و نام پدرش همنام پدر من است، تحویل می‌دهند. او زمین را صاحب می‌شود و آن را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم آکنده شده است». (مستدرک: ج 4 / ص 464).

و از طریق شیعه روایت شده است: از ابوبصیر از امام صادق (ع) از پدرانش [?] که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود: مهدی (ع) از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شبیه‌ترین مردم به من از نظر خلقت و خلق و خوست. او غیبت و حیرتی دارد تا آنجا که مردم از دین‌هایشان گمراه می‌شوند. در این هنگام، همچون ستاره‌ای درخشان فرود می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است». (امامت و تبصره: ص 119)

[70] - الروم: 30.

[71] - روم: 30.

[72] - انظر: الكافي: ج 6 ص 434، عيون أخبار الرضا (ع): ج 2 ص 272.

[73] - كافي: ج 6 / ص 434؛ عيون أخبار الرضا (ع): ج 2 / ص 272.

[74] - فقد روى الكليني في الكافي، والنعمانى في الغيبة، وهذا نص ما جاء في غيبة النعماني: عن مالك بن أعين الجهني، قال: سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول: (كل راية ترفع - أو قال: تخرج - قبل قيام القائم (ع) صاحبها طاغوت) الكافي: ج 8 ص 295، غيبة النعماني: ص 115، وسائل الشيعة (آل البيت): ج 15 ص 52، الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 451، بحار الأنوار: ج 52 ص 143، جامع أحاديث الشيعة: ج 13 ص 66، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 431.

وروی الصفار عن الإمام الصادق (ع) أنه قال للمفضل: (يا مفضل كل بيعة قبل ظهور القائم (ع) فبيعة كفر ونفاق وخديعة؛ لعن الله المبايع لها والمبايع له) مختصر بصائر الدرجات: ص 183.

[75]- این حدیث را کلینی در کتاب کافی و نعمانی در غیبت روایت کرده‌اند. متنی که در کتاب غیبت نعمانی آمده است: از مالک بن اعین جهنی که می‌گوید: از اباجعفر امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: «هر پرچمی که پیش از قائم برافراشته شود یا فرمود: خروج کند. **صاحب آن پرچم، طاغوت است.**». کافی: ج 8 / ص 295؛ غیبت نعمانی: ص 115؛ وسائل الشیعه (آل البيت): ج 15 / ص 52؛ فصول المهمه فی اصول الائمه: ج 1 / ص 451؛ بحار الانوار: ج 52 / ص 143؛ جامع احادیث شیعه: ج 13 / ص 66؛ معجم احادیث امام مهدی (ع): ج 3 / ص 431.

صفار از امام صادق (ع) روایت کرده است که ایشان به مفضل فرمودند: «**ای مفضل! هر بیعتی پیش از ظهور قائم (ع) بیعت کفر و نفاق و خدعه است؛ خداوند بیعت‌کننده با آن و بیعت‌گیرنده برای آن را لعنت کند ...**». (مختصر بصائر الدرجات: ص 183).

[76]- روی عن سعد بن عبد الله القمي في حديث طويل أنه سأل الإمام المهدي (ع)، وهو غلام صغير في حياة أبيه الحسن العسكري (ع) فقال: اخبرني يا مولاي عن العلة التي تمنع القوم من اختيار الإمام لأنفسهم؟ قال (ع): مصلح أم مفسد؟ قلت: مصلح، قال: فهل يجوز أن تقع خيرتهم على المفسد بعد أن لا يعلم أحد ما يخطر ببال غيره من صلاح أو فساد؟ قلت: بلى، قال: فهي العلة التي أوردتها لك ببرهان يثق به عقلك، اخبرني عن الرسل الذين اصطفاهم الله وأنزل الكتب عليهم وأيدهم بالوحي والعصمة، إذ هم أعلام الأمم وأهدى إلى الاختيار منهم، مثل موسى وعيسى عليهما السلام هل يجوز مع وفور عقلمها وكمال علمهما إذا همّا بالاختيار أن تقع خيرتهما على المنافق وهما يظنان أنه مؤمن؟ قلت: لا، قال: هذا موسى كليم الله مع وفور عقله وكمال علمه ونزول الوحي عليه اختار من أعيان قومه ووجوه عسكره لميقات ربّه سبعين رجلاً ممن لا يشك في إيمانهم وإخلاصهم فوقعت خيرته على المنافقين، قال الله (عزوجل): (وَأَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا)، إلى قوله: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الصَّاعِقَةَ) بظلمهم، فلما وجدنا اختيار من اصطفاه الله للنبوّة واقعاء على الأفسد دون الأصلح وهو يظن انه أصلح دون الأفسد علمنا أن لا اختيار إلا ممن يعلم ما تخفي الصدور وما تكن الضمائر وتتصرف عليه السرائر وان لا خطر لاختيار المهاجرين والأنصار بعد وقوع خيرة الأنبياء على ذوي الفساد لما أرادوا أهل الإصلاح) كمال الدين: ص 461، دلائل الإمامة: ص 515، بحار الأنوار: ص 96.

[77]- از سعد بن عبدالله قمی در حدیثی طولانی که از امام مهدی (ع) -درحالی که آن حضرت پسر کوچکی در زمان حیات پدرش امام حسن عسکری (ع) بود- سؤال می‌کند، روایت شده است: ... عرض کردم: مولای من! مرا از علتی که مانع انتخاب امام توسط مردم می‌شود باخبر فرمایید. فرمود: «**مصلح یا مفسد؟**» گفتم: مصلح. فرمود: «**آیا امکان دارد انتخاب مردم بر شخصی مفسد واقع شود درحالی که هیچ کس از آنچه در ذهن دیگری از فساد یا صلاح می‌گذرد، آگاهی ندارد؟**» عرض کردم: آری. فرمود: «**علت همین است و این علت را با برهانی که عقل تو در برابرش سر تسلیم فرود آورد، برایت روشن می‌کنم. مرا از فرستادگانی باخبر کن که خداوند متعال آنان را برگزید، کتاب بر آنان نازل فرمود و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرمود، به طوری که آنان برترین امت‌هایند و بهترین مردم در انتخاب کردن می‌باشند؛ مثل موسی و عیسی (علیهم السلام). آیا با وجود بزرگی عقل و کمال علمشان اگر می‌خواستند کسی را به اختیار خودشان برگزینند آیا امکان دارد که انتخابشان بر منافق افتد، درحالی که خودشان فکر می‌کردند او مؤمن است؟**» عرض کردم: خیر. فرمود: «**این موسی کليم الله است که با وجود بسیار بودن عقل و کمال علمش و نزول وحی بر او از اعیان و اشراف قومش و بزرگان لشکرش هفتاد تن را برای میقات پروردگارش برگزید. اینان از کسانی بودند که شکی در ایمان و اخلاصشان نداشت، اما اختیار آن حضرت بر منافقان واقع شد.**»

حق تعالی می فرماید: (و موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید ...)؛ تا آنجا که می فرماید: هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خداوند را به صورت آشکارا ببینیم؛ پس به سبب ظلمشان صاعقه ای آنان را فرو گرفت». حال که درمی یابیم اختیار و انتخاب کسی که خداوند به پیامبری برگزیده است بر فاسد واقع شد نه بر صالح -درحالی که خود آن حضرت گمان می کرد صالح ترین ها را برگزیده نه فاسدترین ها را- متوجه می شویم کسی را یارای برگزیدن نیست، مگر آن کس که از آنچه در سینه ها مخفی است و آنچه ضمائر در خود دارند و دسیسه هایی که درون ها در خود پیچیده اند آگاه باشد؛ بنابراین هیچ برتری برای اختیار و انتخاب انصار و مهاجرین وجود ندارد، آن هم بعد از اینکه اختیار انبیا بر اهل فساد واقع شد آن هم هنگامی که می خواستند اهل صلاح را برگزینند ...». کمال الدین: ص 461؛ دلائل الامامة: ص 515؛ بحار الانوار: ص 96.

[78] - الأعراف : 96.

[79] - اعراف: 96.

[80] - آل عمران : 110.

[81] - آل عمران: 110.

[82] - الفرقان : 41 - 42.

[83] - انبیا: 36.

[84] - تیرماه 1383 هـ ش. (مترجم)